

معیار انتساب اعمال اشخاص خصوصی به دولت در دعاوی ضد تروریسم

ایالات متحده

سید مرتضی خضری*

چکیده

در رویه دادگاه‌های ایالات متحده در مورد اعمال استثنای ضد تروریسم بر مصونیت دولت، موضوع بخش (۷)(a) ۱۶۰۵ قانون FSIA، اعمال گروه‌های به اصطلاح تروریست بر مبنای «معیار حمایت»، به دولت‌های تعیین شده به عنوان حامی تروریسم منتسب می‌گردد. مطابق این معیار، تأمین پشتیبانی و کمک‌های مادی توسط یک دولت، به تنهایی برای انتساب اعمال اشخاص و گروه‌های تروریست به دولت مذکور کافی است و لذا هر دولت باید مسئولیت اعمال تروریستی اشخاص و گروه‌های مورد حمایت خود را تحمل نماید. معیار حمایت با معیارهای شناخته شده در رویه قضایی و دکترین حقوق بین‌الملل، همچون «کنترل مؤثر» و «کنترل کلی»، و نیز معیار عادی به کار گرفته شده در رویه قضایی ایالات متحده در سایر دعاوی، که هدایت و کنترل دولت اعطاء کننده کمک بر فعالیت‌ها، برنامه‌ها و اعمال اشخاص و گروه‌های تروریست را برای انتساب اعمال آنها به دولت مذکور لازم می‌شمارند، سازگار نیست.

کلید واژگان

مصونیت دولت، استثنای ضد تروریسم، قابلیت انتساب، معیار حمایت، مسئولیت دولت.

* دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل.

مقدمه

تهدیدات ناشی از تروریسم به عنوان یکی از مشکلات مورد ابتلای جامعه بین‌المللی، دولت‌ها را بر آن داشته است تا برای حفاظت از منافع خود در برابر این پدیده زیان‌بار، به تدابیر و اقدامات انفرادی و دست‌جمعی روی آورند. البته امروزه تروریسم پدیده‌ای کاملاً غیردولتی نیست، بلکه خود به ابزاری برای پیشبرد اهداف و مقاصد ملی و بین‌المللی دولت‌ها در عرصه رقابت‌های سیاسی و اقتصادی تبدیل شده است. از این رو، در پی هر حادثه تروریستی، حجم وسیعی از اتهامات علیه دولت‌ها مطرح می‌شود و هر دولت تلاش می‌کند تا با انتساب آن به دولت‌های رقیب، حداکثر بهره‌برداری سیاسی و دیپلماتیک را از حادثه بنماید. گاه به این مجادلات جنبه حقوقی و قضایی داده شده و موضوع به دادگاه‌های داخلی نیز کشیده می‌شود. چنان که در رویه تقنینی و قضایی ایالات متحده آمریکا دادگاه‌های داخلی در پرونده‌های متعدد به این گونه دعاوی علیه دولت‌های به اصطلاح تروریست یا حامی تروریسم رسیدگی کرده‌اند.

سوابق قضایی موجود در ایالات متحده تا اواسط دهه ۱۹۹۰، از قبیل دعاوی لوتلیه و لیو، نشان می‌دهد که تا آن زمان، دادگاه‌ها بر اساس استثنای شبه‌جرم مقرر در بخش (۵)(a) ۱۶۰۵ قانون FSIA، بر دعاوی راجع به خسارات ناشی از حوادث تروریستی اعمال صلاحیت می‌کردند. اما با وقوع برخی حوادث نظیر گروگان‌گیری و قتل اتباع ایالات متحده در خارج از قلمرو آن کشور در دهه ۱۹۹۰، از آنجا که استثنای شبه‌جرم مقرر در بخش (۵)(a) ۱۶۰۵ قانون FSIA، به دلیل مقید بودن به شرط وقوع در قلمرو ایالات متحده، در مورد حوادث تروریستی واقع در کشور خارجی طرف دعوی یا کشور ثالث قابل اعمال نبود، هنری هاید، رئیس کمیته قوه قضائیه کنگره آمریکا، برای امکان‌پذیر ساختن اعمال صلاحیت دادگاه‌های داخلی ایالات متحده بر حوادث تروریستی واقع در خارج از آن کشور، در ۲۵ می ۱۹۹۵، لایحه جامع ضد تروریسم را پیشنهاد کرد. این لایحه دارای مقرراتی بود که قانون FSIA را اصلاح می‌کرد و اجازه اقامه دعوی علیه دولت خارجی حامی تروریسم را می‌داد. نهایتاً در سال ۱۹۹۶، کنگره ایالات متحده در پاسخ به افشای

کمک لیبی به انفجار در پرواز ۱۰۳ هواپیمایی پان‌آمریکن بر فراز لاکربی در اسکاتلند، لایحه مزبور را تحت عنوان قانون ضد تروریسم تصویب کرد. در این مصوبه که بخش (۷)(a) ۱۶۰۵ را به قانون FSIA ملحق نمود، مقرر شده است:

«(a) یک دولت خارجی در دعاوی ذیل از صلاحیت دادگاه‌های ایالات متحده ... مصون نخواهد بود:

...

(۷) بجز دعاوی مشمول پاراگراف (۲)، دعوایی که طی آن برای صدمات بدنی یا مرگ ناشی از شکنجه، قتل غیرقانونی، خرابکاری در هواپیما، گروگان‌گیری، یا تأمین پشتیبانی مادی یا منابع (تعریف شده در بخش ۲۳۳۹۸ از عنوان ۱۸) برای چنین عملی، علیه یک دولت خارجی درخواست جبران خسارت پولی صورت گرفته باشد، مشروط بر اینکه این اعمال توسط یک مقام رسمی، مستخدم، یا کارگزار دولت خارجی که در قلمرو وظیفه اداری، استخدامی یا کارگزاری خود عمل می‌کند، انجام شده باشد، مگر اینکه دادگاه در موارد ذیل، طبق این پاراگراف، از پذیرش ادعا خودداری کند:

(A) اگر دولت خارجی براساس بخش (z) S قانون ۱۹۷۹ اداره صادرات یا بخش ۶۲۰A قانون ۱۹۶۱ کمک خارجی، در زمان وقوع عمل، به عنوان دولت حامی تروریسم معین نشده باشد، مگر اینکه در نتیجه همین عمل بعداً به این عنوان تعیین شود یا عمل مربوط به پرونده شماره (EGS) ۰۳۱۱۰:OOCV ۱ در دادگاه منطقه‌ای آمریکا برای منطقه کلمبیا باشد؛ و

(B) حتی اگر دولت خارجی به این عنوان تعیین شود یا شده باشد، در صورتی که:

(i) عمل در کشوری واقع شده باشد که دعوی علیه آن اقامه شده است و مدعی یک فرصت معقول برای داوری این دعوی، مطابق قواعد بین‌المللی پذیرفته شده داوری نداده باشد؛ یا

(ii) نه مدعی و نه قربانی، در زمان وقوع عمل موضوع دعوی، اتباع ایالات متحده (به نحوی که در بخش (۲۲)(a) ۱۰۱ قانون مهاجرت و تابعیت تعریف شده است) نباشند.»

با تصویب بخش (v)(a) ۱۶۰۵ قانون FSIA، در دعاوی ناشی از اعمال تروریستی مورد حمایت دولت، که به مرگ یا صدمه بدنی یک تبعه ایالات متحده در خارج از قلمرو آن کشور منجر می‌شود، استثناء جدیدی بر مصونیت آن دسته از دولت‌های خارجی که توسط وزارت خارجه آمریکا، رسماً به عنوان دولت تروریست تعیین شده‌اند^۱ و مرتکب یک عمل تروریستی یا تأمین حمایت و منابع مادی برای فرد یا واحدی که مرتکب چنین عملی می‌شوند، وارد گردید. این استثناء مربوط به اعمال شکنجه، قتل غیرقانونی، خرابکاری در هواپیما، گروگان‌گیری و تأمین پشتیبانی و منابع مادی برای ارتکاب این گونه اعمال است. مطابق قوانین دیگر آمریکا، در صورتی که خواننده دعوی یک حکومت خارجی یا مستخدم آن نباشد، مدعی می‌توانست برای جبران خسارات مدنی ناشی از اقدامات تروریستی اقامه دعوی کند. اما این قانون که به نام قانون ضد تروریسم شناخته می‌شود، برای کسانی که از طریق یک عمل تروریستی مورد حمایت دولت‌های خارجی در خارج از ایالات متحده آسیب دیده‌اند، امکان اقامه دعوی مدنی علیه گروه‌ها یا اشخاص تروریست، یا اشخاص و دولت‌هایی که تروریست‌ها را پشتیبانی می‌کنند، فراهم می‌کند.^۲

در این وضعیت، تعقیب یک دولت به عنوان خواننده دعوی جبران خسارت ناشی از عملیات تروریستی در دادگاه‌های داخلی ایالات متحده، می‌تواند از منظر انطباق با قواعد شناخته شده حقوق بین‌الملل در ابعاد گوناگون، از جمله تطبیق با مقررات حقوق بین‌الملل در زمینه مصونیت دولت و مستثنیات آن، حقوق مسئولیت بین‌المللی و قواعد قابلیت انتساب عمل خلاف به یک دولت، موضوع تعریف تروریسم و حق تعیین سرنوشت و حق دولت‌ها

۱. وزارت خارجه آمریکا، تا سال ۲۰۰۵ کوبا، ایران، لیبی، کره شمالی، سوریه و سودان را به عنوان دولت‌های تروریست تعیین کرده است. (Sean D. Murphy, Principles of International Law, United States of America, Thomson/West, 2006, p. 280.)

2 - Sean D. Murphy, International Law, the United States, and the Non-military War against Terrorism, EJIL, 2003, vol. 14, No. 2, pp. 301-2.

به ارائه کمک به واحدهای تعیین سرنوشت مورد بررسی قرار گیرد. اما به دلیل تعدد و گستردگی موضوعات و مباحث مرتبط، هدف این مقاله صرفاً بررسی میزان سازگاری رویه مذکور با موازین حقوق بین‌الملل در زمینه قابلیت انتساب اعمال اشخاص و گروه‌های غیردولتی یا خصوصی به دولت‌ها می‌باشد.

این مقاله در دو قسمت به بررسی رویه دادگاه‌های ایالات متحده در زمینه انتساب اعمال اشخاص و گروه‌های به اصطلاح تروریست به دولت‌های حامی آنها و معرفی معیارهای قابلیت انتساب شناخته شده در حقوق بین‌الملل و رویه قضایی ایالات متحده در سایر دعوی و نهایتاً تطبیق رویه دادگاه‌های ایالات متحده در انتساب اعمال گروه‌های به اصطلاح تروریست به دولت‌های حامی، با مقررات شناخته شده حقوق بین‌الملل و رویه عادی دادگاه‌های ایالات متحده خواهد پرداخت.

۱. معیار انتساب اعمال اشخاص به دولت در استثنای ضدتروریسم

در اولین نگاه به موضوع، ممکن است چنین تداعی شود که استثنای ضدتروریسم به عنوان یک موضوع صلاحیتی، چه ارتباطی با مسئله قابلیت انتساب به عنوان یک موضوع حقوق ماهوی دارد؟ برای روشن شدن پاسخ این سؤال، باید به دو نکته اشاره شود: نکته اول اینکه، به عنوان مقدمه تصمیم‌گیری نسبت به موضوع اعمال صلاحیت بر دولت خارجی، بر اساس هر یک از مستثنیات مصونیت دولت، دادگاه داخلی باید بررسی اولیه‌ای برای احراز ارتباط دعوی با دولت خارجی به عمل آورد. به بیان دیگر، چون مطابق اصل مصونیت دولت، اعمال صلاحیت بر دولت خارجی اصولاً مجاز نیست، لذا در مواردی که اعمال صلاحیت استثنائاً مجاز شناخته شده است، دادگاه باید قبل از اعمال صلاحیت در ماهیت دعوی، انطباق موضوع با یکی از مستثنیات مصونیت دولت و ارتباط آن با دولت خارجی را احراز نماید. بر این مبنا، در رویه قضایی ایالات متحده پذیرفته شده است که در مواردی که مسئولیت دولت خارجی نسبت به اعمال موضوع دعوی مطرح است، دادگاه قبل از اعمال صلاحیت و ورود به ماهیت دعوی بر اساس یکی از مستثنیات مصونیت، باید

ابتدا موضوع انتساب عمل به دولت خارجی را اجمالاً مورد بررسی قرار دهد. به عنوان مثال، دادگاه استیناف ایالات متحده در دعوی فورموست - مک کسون نظر داده است: «قبل از بررسی این موضوع که کدام یک از استثنائات مصونیت دولت در این دعوی موضوعیت دارد، ابتداء باید به مسئله انتساب اعمال موضوع دعوی^۳ به ایران پردازیم»^۴

نکته دوم اینکه، دادگاه‌های ایالات متحده در دعوی خسارات ناشی از عملیات تروریستی، از معیار بدیعی که از آن به عنوان «معیار حمایت» نام می‌بریم، برای انتساب اعمال تروریستی به دولت‌های خارجی به اصطلاح حامی تروریسم بهره برده‌اند. این معیار اگر چه جزء حقوق ماهوی است و با استثنای ضدتروریسم به عنوان یک موضوع صلاحیتی سنخیتی ندارد. اما نکته قابل توجه این که این معیار تنها در تفسیر و اعمال بخش (۷)(a) ۱۶۰۵ قانون FSIA در رویه دادگاه‌های ایالات متحده مورد استناد قرار گرفته و هویت مستقل از استثنای مذکور ندارد و لذا نباید از این واقعیت چشم‌پوشی کرد که معیار مذکور یکی از مشخصات رویه دادگاه‌های ایالات متحده در اعمال استثنای ضدتروریسم به شمار می‌رود. از این رو، هر زمان که از سخن تبیین یا ارزیابی استثنای ضدتروریسم موضوع بخش (۷)(a) ۱۶۰۵ قانون FSIA به میان آید، تحلیل و بررسی این معیار اختصاصی امری طبیعی به نظر می‌رسد.

معیار حمایت

بر اساس بخش (۷)(a) ۱۶۰۵ قانون FSIA و رویه دادگاه‌های ایالات متحده در اعمال استثنای ضدتروریسم، دولتی که نام آن در لیست دولت‌های حامی تروریسم قرار دارد، در

۳. در این دعوی خواهان مدعی بود که دولت ایران مسئول سلب حقوق سهام‌داری او در شرکت موضوع دعوی را برعهده دارد.

4. *Foremost McKesson Inc v. Islamic Republic of Iran* 905 F2d 438 (1990), par. 28 cited at: <http://openjurist.org/>.

صورتی که از یک سازمان تروریستی که دارای حاکمیت نیست، حمایت کند، مسئول است. حمایتی که منجر به مسئولیت می‌شود، بر اساس بخش (۷)(a) ۱۶۰۵ عبارت است از: «تأمین پشتیبانی یا منابع مادی (تعریف شده در بخش ۲۳۳۹۸ عنوان ۱۸) برای چنین عملی، چنانچه عمل مورد نظر یا تأمین پشتیبانی توسط یک مقام رسمی، مستخدم یا کارگزار چنین دولت خارجی که در حیطه وظیفه رسمی، استخدامی یا کارگزاری خود عمل می‌کند، صورت گیرد.»

در دادگاه‌های ایالات متحده، در کلیه دعاوی جبران خسارت ناشی از عملیات گروه‌های به اصطلاح تروریست مورد حمایت دولت، از قبیل دعاوی فلاتو، سی‌سی‌پیو، جنکو، ساترلند، کلیورن، و ایسن‌فلد، صرف حمایت و پشتیبانی دولت خواننده از گروه مرتکب عملیات منجر به صدمات موضوع دعوی، فی‌نفسه موجب تحمل مسئولیت حادثه توسط دولت خواننده تلقی شده است. نمونه این رویکرد در دعاوی فلاتو ملاحظه می‌شود که در آن دادگاه بخش کلمبیا در نتیجه‌گیری اعلام می‌دارد:

«این دادگاه دارای صلاحیت موضوعی بر این دعوی و صلاحیت شخصی بر خوانندگان می‌باشد. شاکی بر اساس بخش (e) ۱۶۰۸ با دلیل روشن و متقاعدکننده دادگاه را قانع کرده است که خوانندگان به دلیل تأمین پشتیبانی مادی و منابع برای گروه تروریستی مسبب قتل غیرقانونی آلیزا میشل فلاتو، مشترکاً و جداگانه مسئول تمام خسارات ... وارده به شاکی ... می‌باشند.»^۵

همچنین در رأی دعاوی جنکو، آمده است:

«به طور خلاصه، دادگاه براین نظر است که پدر لاورنس جنکو توسط گروه بنیادگرای حزب‌الله به گروگان گرفته و شکنجه شده است. دادگاه علاوه براین دریافته

5. Stephen M. Flatow v. The Islamic Republic of Iran, District of Columbia. 999 F.Supp. 1,18 (D.D.C. 1998) cited at: <http://www.uniset.ca/islamicland/999FSupp1.html>.

است که خواندگان (جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات ایران) برای این اعمال تأمین پشتیبانی و منابع مادی نموده‌اند. دادگاه همچنین به این نکته دست یافته است که این تأمین منابع عملی است که توسط "یک مقام رسمی، مستخدم، یا کارگزار یک دولت خارجی، که در چارچوب وظیفه خود عمل می‌کند" صورت گرفته است. بر مبنای این دریافت‌ها، دادگاه نتیجه‌گیری می‌کند که خواندگان از مسئولیت در این دادگاه مصون نیستند.^۶

نمونه قابل توجه دیگر، دعوای کیلبرن^۷ است که طی آن شخص متوفی توسط یک سازمان تروریستی به سازمان دیگری که قتل منجر به دعوی را مرتکب شد، فروخته شده بود و طبق ادعا، حکومت لیبی برای این سازمان‌ها منابع و پشتیبانی مادی تأمین می‌کرد، لیبی طی لایحه‌ای به دعوای شاکی اعتراض کرد و بر این نظر بود که لیبی باید صرفاً با اعمال یک استاندارد ارتباط مستقیم، مسئول شناخته شود. اما دادگاه استیناف با این درخواست لیبی مخالفت کرد و نظر داد که «... برخی ارتباطات معقول میان فعل یا ترک فعل خوانده و خسارات وارده به شاکی وجود دارد».^۸ دادگاه همچنین تأکید لیبی بر لزوم یک ارتباط مستقیم میان پشتیبانی حکومت و اعمال موضوع شکایت را رد و اعلام کرد: «...تحمیل یک شرط صلاحیتی مبنی بر این که کمک یک دولت حامی به یک سازمان تروریستی باید مستقیماً مرتبط با یک عمل تروریستی خاص باشد، احتمالاً مقررات حمایت مادی بخش (v)(a) ۱۶۰۵ را بی‌اثر خواهد کرد. در نهایت، پول مثلی و قابل تعویض است و به سختی می‌توان سازمان تروریستی را از نظر نگهداری دقیق حساب‌ها مورد بررسی قرار داد».^۹

6. Jenco v. Islamic Republic of Iran, 154 F. Supp 2d. 27 (D.D.C. 2001).

7. Kilborn v. Socialist People's Libyan Arab Jamahiriya 376 F.3d 1123 (D.C. Cir. 2004).

8. James Cooper-Hill, The Law of Sovereign Immunity and Terrorism, Oxford University Press, USA, 2006, p. 144.

9. ibidem.

دادگاه برای اثبات درستی رویکرد خود در این زمینه، به گزارش سال ۱۹۹۵ کنگره، در زمان بررسی قانون ضد تروریسم ۱۹۹۶ یا اصلاحیه FSIA اشاره کرد که در آن آمده است:

«دولت‌های حامی تروریسم شامل لیبی، ... و سودان هستند. این دولت‌های یاغی، تروریسم را ابزاری مشروع برای نیل به اهداف سیاست خارجی خود تلقی می‌کنند. آنها در مخفی ساختن پشتیبانی مادی برای جانشینان خود، که شامل تأمین پناهگاه امن، تأمین مالی، آموزش، تهیه سلاح، کمک پزشکی، اسناد مسافرتی جعلی و امثال این‌ها می‌باشد، توانمندتر شده‌اند. به این دلیل، این کمیته تصمیم گرفته است که اجازه دهد تا دعوی مطرح علیه کشورهای مسئول اعمال تروریستی ... در دادگاه‌های فدرال تضمین شود.»^{۱۰}

پیش‌تر، دادگاه بدوی دعوای کیلبرن،^{۱۱} در مورد فقدان هرگونه تعریف از «پشتیبانی مادی» مستلزم ارتباط مستقیم، توضیح داده و برای تقویت این نتیجه‌گیری به پرونده فلاتو استناد کرده بود:

«تنها دادگاهی (دادگاه فلاتو) که مستقیماً به این موضوع توجه کرده، نظر داده است که به منظور احراز شرایط قانونی بخش (۷)(a) ۱۶۰۵ ... لازم نیست شاکی ثابت کند که پشتیبانی مادی یا منابع تأمین شده توسط دولت خارجی ... مستقیماً به عملی که دعوی از آن ناشی می‌شود، کمک کرده است. حمایت از گروه تروریستی که صدمه بدنی یا مرگ یک تبعه ایالات متحده را موجب می‌شود، به تنهایی برای استناد به صلاحیت کافی است.»^{۱۲}

مفاد بخش (۷)(a) ۱۶۰۵ و تصویب آن در ردیف مستثنیات و موارد سقوط مصونیت دولت، مندرج در قانون مصونیت‌های حاکم خارجی (FSIA) ایجاب می‌کند که در مقام

10. ibidem.

11. Kilborn v. Socialist People's Libyan Arab Jamahiriya, 277 F.Supp.2d 24 (D.D.C. 2003).

12. ibid., pp.144-5.

تفسیر، این بخش صرفاً به منزله یک قاعده صلاحیتی که موضوع آن بیان شرایط اعمال صلاحیت بر دولت‌های خارجی در دعاوی ناشی از فعالیت‌های تروریستی است، تلقی شود. در این بخش آمده است:

«(a) یک دولت خارجی در دعاوی ذیل از صلاحیت دادگاه‌های ایالات متحده ... مصون نخواهد بود:

...

(۷) به جز دعاوی مشمول پاراگراف (۲)، دعوایی که طی آن برای صدمات بدنی یا مرگ ناشی از شکنجه، قتل غیرقانونی، خرابکاری در هواپیما، گروگان‌گیری، یا تأمین پشتیبانی مادی یا منابع (تعریف شده در بخش ۲۳۳۹۸ از عنوان ۱۸) برای چنین عملی، علیه یک دولت خارجی درخواست جبران خسارت پولی صورت گرفته باشد، مشروط بر اینکه این اعمال توسط یک مقام رسمی، مستخدم، یا کارگزار دولت خارجی که در قلمرو وظیفه اداری، استخدامی یا کارگزاری خود عمل می‌کند، انجام شده باشد، مگر اینکه دادگاه در موارد ذیل، طبق این پاراگراف، از پذیرش ادعا خودداری کند: ...»

چنان که ملاحظه می‌شود، از این بخش، چیزی جز اعمال صلاحیت بر دولت خارجی در شرایط مقرر در آن، قابل استنباط نیست. به عبارت دیگر، اگر در این بخش از «صدمات بدنی یا مرگ ناشی از شکنجه، قتل غیرقانونی، خرابکاری در هواپیما، گروگان‌گیری، یا تأمین پشتیبانی مادی یا منابع برای چنین عملی» سخن به میان می‌آید، هدف آن است که نوع و موضوع دعوایی را که دادگاه‌های ایالات متحده می‌توانند با گذشتن از سد مصونیت دولت، بر آن اعمال صلاحیت نمایند، مشخص گردد. با اتخاذ چنین تفسیری، دادگاه‌های ایالات متحده باید مقررات بخش (۷)(a) ۱۶۰۵، را صرفاً در راستای تصمیم‌گیری در مورد مسئله صلاحیتی مصونیت مورد استناد قرار دهند و اصولاً نباید از آن به عنوان تعیین‌کننده معیار انتساب اعمال موضوع دعوی به دولت خوانده در مرحله رسیدگی ماهوی بهره‌برداری نمایند. در واقع، حکم مستفاد از این بخش، فقط بر عدم مصونیت دولت‌ها در دعاوی ناشی از اعمال تروریستی در چنان شرایطی دلالت دارد و به هیچ روی نمی‌توان از

آن معیاری برای انتساب مسئولیت اعمال تروریستی به دولتی که از گروه مربوطه حمایت مادی یا معنوی به عمل می‌آورد، استنباط کرد. اما دادگاه‌های ایالات متحده به تفسیر صلاحیتی بخش مزبور اکتفاء نکرده و علاوه بر استنباط حکم صلاحیتی، دولت‌های خارجی حامی گروه‌های به اصطلاح تروریست را به استناد «معیار تأمین پشتیبانی مادی یا منابع» یا «معیار حمایت» مقرر در این بخش، مسئول اعمال موضوع دعوی قلمداد کرده‌اند.^{۱۳}

۲. تطبیق «معیار حمایت» با قواعد قابلیت انتساب در حقوق بین‌الملل

در دعوی موضوع استثنای ضد تروریسم، مطرح شده در دادگاه‌های ایالات متحده، در مواردی که دولت خواننده به دعوی پاسخ داده است، انتساب اعمال تروریستی به دولت خواننده براساس معیار حمایت مورد اعتراض قرار گرفته است. به عنوان مثال، در دعوی کیلبورن، لیبی طی لایحه‌ای اعلام نظر کرد که لیبی باید صرفاً با اعمال یک معیار ارتباط مستقیم میان پشتیبانی و کمک‌های ارائه شده با اعمال تروریستی موضوع دعوی، مسئول شناخته شود.

۱۳. در دعوی ساترلند نیز، دادگاه، در تاریخ ۲۵ ژوئن ۲۰۰۱، طی حکمی نتیجه‌گیری کرد که حکومت و وزارت اطلاعات ایران از حزب‌الله به عنوان سازمان تروریستی که توماس ساترلند را ربود، پشتیبانی کرده و این سازمان توسط دولت و وزارت اطلاعات ایران تأمین مالی شده است و لذا حکومت ایران و وزارت اطلاعات مسئول آدم ربایی و اسارت توماس ساترلند می‌باشند. براساس نظر دادگاه، رفتار خوانندگان به مثابه عمل شکنجه و گروگان‌گیری یا حمایت اساسی برای چنین اقداماتی، در معنی مورد نظر بخش (a)(۷) قانون FSIA می‌باشد. بنابراین خوانندگان دارای حق مصونیت مطابق قانون FSIA نیستند و از نظر مدنی مسئول ضرب و جرح، بازداشت غیرقانونی، عدم النفع، ایراد عمدی آلام روحی و ضرر مربوط به ترضیه خاطر (خسارت معنوی) می‌باشند. در دعوی ایسن‌فلد هم دادگاه نظر داد که خوانندگان به عنوان یک کانال تأمین منابع مالی در معنای بخش (a)(۷) قانون FSIA که منجر به قتل ماتو ایسن‌فلد و سارا دوکر گردیده، عمل کرده‌اند. طبق این نتیجه‌گیری عوامل و شرایط بخش (a)(۷) قانون FSIA توسط شکات اثبات شده است و لذا دادگاه خوانندگان را به پرداخت ۲۷/۱۶۱/۰۰۲ دلار خسارت جبرانی و ۳۰۰ میلیون دلار خسارت تنبیهی محکوم کرد.

بدون تردید، دولت‌ها به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل متعهدند صلاحیت خود را در چارچوب معیارها و ضوابط حقوق بین‌الملل اعمال کنند و در رویه بین‌المللی تأکید شده است که قوانین داخلی نمی‌تواند برای عدول از مقررات حقوق بین‌الملل مورد استناد قرار گیرد. بدیهی است که انتساب اعمال یک فرد یا گروه تروریستی به یک دولت نیز از این قاعده مستثنی نیست و لذا رویه دادگاه‌های ایالات متحده در این مورد، باید با معیارهای پذیرفته شده حقوق بین‌الملل محک زده شود.

معیار قابلیت انتساب اعمال اشخاص خصوصی به دولت در حقوق بین‌الملل

در حقوق بین‌الملل یک دولت با تحقق شرایط زیر مسئول شناخته می‌شود:

۱. وجود فعل یا ترک فعلی که بر اساس حقوق بین‌الملل قابل انتساب به آن دولت

باشد؛

۲. فعل یا ترک فعل مزبور تشکیل‌دهنده یک نقض تعهد بین‌المللی آن دولت باشد.^{۱۴} بنابراین، یکی از شرایط اساسی مسئولیت یک دولت، این است که رفتار مورد نظر براساس قواعد حقوق بین‌الملل قابل انتساب به آن دولت باشد.^{۱۵} از این رو، بررسی قابل انتساب بودن یک رفتار به یک دولت، از مراحل مهم و حساس رسیدگی قضایی به مسئولیت بین‌المللی دولتهاست و تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر نتیجه دادرسی دارد. لذا در هر دعوی، دادگاه بعد از احراز صلاحیت خود، و احراز وقوع اعمال موضوع دعوی، باید از طریق بررسی و دقت در اسناد و مدارک و شواهد و اوضاع و احوال و وقایع پرونده، به این سؤال پاسخ دهد که آیا اعمال موضوع دعوی قابل انتساب به دولت خوانده می‌باشد؟

14. ILC Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Act 2001, Article 2.

15. Commentaries to the draft articles on Responsibility of States for internationally wrongful acts, adopted at the Commission's 2702nd to 2709th meetings, held from 6 to 9 August 2001, p. 80, visible at: <http://untreaty.un.org/ilc/texts/instruments/english/commentaries/>

انتساب یک رفتار به یک دولت، به عنوان تابع حقوق بین‌الملل، مبتنی بر معیارهای شناخته شده در حقوق بین‌الملل است و برخلاف نظر اعلام شده توسط دادگاه ایالات متحده در دعوی کلیبورن،^{۱۶} صرف شناسایی یک رابطه سببیت واقعی و معقول بین رفتار دولت و اعمال و حوادث موضوع دعوی، موجب انتساب آنها به دولت نخواهد بود.^{۱۷} در این زمینه، قاعده کلی آن است که رفتار قابل انتساب به یک دولت در سطح بین‌المللی، تنها آن رفتاری است که توسط ارگان‌های حکومت،^{۱۸} یا سایر افرادی که تحت هدایت، تحریک یا کنترل این ارگان‌ها،^{۱۹} به عنوان عامل دولت عمل کرده‌اند، انجام شده باشد.^{۲۰} و اصولاً رفتار اشخاص یا مؤسسات خصوصی قابل انتساب به دولت نیست.^{۲۱} اما در شرایطی ممکن است به دلیل وجود یک رابطه واقعی خاص میان شخص یا مؤسسه انجام دهنده آن رفتار با یک دولت، رفتار مزبور قابل انتساب به آن دولت شمرده شود.

16 . James Cooper-Hill, loc.cit.

17. Commentaries to the draft articles on Responsibility of States for internationally wrongful acts, p. 81.

18 . ILC Draft Articles on Responsibility of States for internationally Wrongful Act 2001, Article 4(1).

19 . ibid., Article 8.

20 .Commentaries to the draft articles on Responsibility of States for internationally wrongful acts, p. 80.

۲۱. اکثریت قاطع علمای حقوق بین‌الملل طرفدار این نظریه هستند که عمل اشخاص خصوصی از نظر حقوق بین‌الملل قابل انتساب به دولت نیست و عمل دولت که ممکن است موجب مسئولیت در قبال دولت-های دیگر باشد، به‌شمار نمی‌آید. اعمال افراد یا شرکت‌های خصوصی که زبانی از آنها به دولت‌های خارجی یا اتباع یا نمایندگان آنها وارد شده باشد، غالباً زمینه‌ای برای ارتکاب عمل نامشروع دولت فراهم می‌آورد؛ ولی باز هم صرفاً عمل نامشروع صادر از ارگان‌های دولتی است که قابل انتساب به دولت است ... این نظریه به موجب رویه قضایی بین‌المللی و عملکرد دولت‌ها تأیید و تثبیت شده است. (واحد تحقیق دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی دولت در نتیجه اعمال افراد، مجله حقوقی شماره ۱۳، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ج.۱.۱، ۱۳۶۹، ص.ص. ۲۰۰-۱۸۷).

درجه کنترل: معیار انتساب اعمال اشخاص به دولت‌ها

شاخص اصلی برای انتساب اعمال یک فرد یا گروه به یک دولت، درجه کنترلی است که از طرف دولت بر آن فرد یا گروه اعمال می‌گردد. مطابق تئوری مسئولیت عینی، کنترل دولت بر اعمال ارگان‌های دولتی کامل و مطلق فرض می‌شود و در نتیجه دولت به طور مطلق مسئول اعمال ارگان‌های خود تلقی می‌گردد. اما در مورد اعمال اشخاص خصوصی اعم از افراد و گروه‌ها، فرض اولیه عدم اعمال چنین کنترلی از سوی دولت است. بنابراین، برای احراز قابل انتساب بودن رفتار این اشخاص به یک دولت، باید میزان خاصی از کنترل دولت بر آنها اثبات شود.

در رویه قضایی و دکترین حقوق بین‌الملل، معیارهای متفاوتی در مورد میزان کنترل لازم بر اشخاص و گروه‌های خصوصی، برای انتساب اعمال آنها به دولت مطرح شده است.

الف) کنترل مؤثر^{۲۲}

درجه کنترلی که برای انتساب یک رفتار به دولت ضروری است، یکی از موضوعات کلیدی دعوای نیکاراگوا در دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۸۶ بود. در این دعوی مسئله این بود که آیا رفتار کنترها قابل انتساب به ایالات متحده است، به نحوی که ایالات متحده مسئول نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه ارتكابی توسط کنترها شناخته شود. دیوان این مسئله را تحت عنوان مفهوم کنترل مورد تحلیل قرار داد و نتیجه گرفت که:

«علی‌رغم سوبسیدهای سنگین و سایر حمایت‌های ایالات متحده، دلیل روشنی وجود ندارد که ایالات متحده واقعاً درجه‌ای از کنترل را در تمام زمینه‌ها اعمال کرده است، به‌نحوی که تلقی از کنترها به عنوان عمل‌کننده از طرف ایالات متحده را توجیه کند ... تمام اشکال مشارکت ایالات متحده که ذکر شد، و حتی کنترل کلی دولت خوانده بر

22. effective control.

نیرویی با درجه بالایی وابستگی به آن دولت، فی‌نفسه و بدون دلیل بیشتر، به این معنی نیست که ایالات متحده، ارتکاب اعمال مغایر با حقوق بشر و حقوق بشردوستانه ادعایی توسط دولت خواهان را هدایت یا عملی کرده است. این اعمال بدون کنترل ایالات متحده نیز می‌توانست به‌خوبی توسط اعضای کنترها انجام شود. برای اینکه این رفتار مسئولیت حقوقی ایالات متحده را مطرح کند، اصولاً باید ثابت شود که آن دولت در دوره‌ای که نقض‌های ادعایی صورت گرفته، دارای کنترل مؤثر بر عملیات نظامی بوده است.^{۲۳}

دیوان اعلام کرد که کمک اعطایی توسط ایالات متحده به کنترها به این معنی نیست که این نیروها تابع ایالات متحده باشند، به اندازه‌ای که هر عمل آنها قابل انتساب به دولت مزبور باشد.^{۲۴} به این ترتیب، درحالی‌که ایالات متحده برای حمایت خود از کنترها مسئول شناخته شد، اعمال کنترها، تنها در موارد خاصی، براساس مشارکت و هدایت‌هایی که توسط آن دولت صورت گرفته بود، به دولت مزبور منتسب گردید. دیوان تأیید کرد که یک وضعیت کلی وابستگی و پشتیبانی، برای توجیه انتساب رفتار یک گروه به یک دولت کافی نیست.^{۲۵}

از رأی دیوان به روشنی استنباط می‌شود که نه تنها اعطای کمک‌های مالی، بلکه حتی کنترل کلی دولت خوانده بر گروهی با درجه بالایی وابستگی به آن دولت، فی‌نفسه دلیل بر انتساب اعمال آن گروه به دولت حمایت و کنترل‌کننده نیست. بلکه، برای این که رفتار گروه موصوف مسئولیت حقوقی دولت مذکور را مطرح کند، اصولاً باید ثابت شود که آن دولت در دوره‌ای که نقض‌های ادعایی صورت گرفته، دارای کنترل مؤثر بر عملیات گروه بوده است.

23. ICJ Reports, 1986, Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua, paras. 110-15.

24. *ibid.*, para. 116.

25. Commentaries to the draft articles on Responsibility of States for internationally wrongful acts, *op.cit.*, p. 106.

ب) کنترل کلی^{۲۶}

شعبه استینافی محکمه کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق، در دعوی تادیچ، درباره موضوع قابل انتساب بودن رفتار اشخاص و گروه‌ها به یک دولت، به جای معیار «کنترل مؤثر»، بر معیار «کنترل کلی» استناد کرد و نظر داد:

«۱۱۷- اصول حقوق بین‌الملل راجع به انتساب اعمال اشخاص خصوصی به دولت‌ها بر معیار مقطوع و متحدالشکلی استوار نیست. این اصول در ماده ۸ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی منعکس شده است. طبق این ماده، اگر ثابت شود که افرادی که طبق قانون داخلی یک دولت ارگان آن دولت تلقی نمی‌شوند، با این حال واقعاً از جانب آن دولت عمل می‌کنند، اعمال آنها به آن دولت قابل انتساب می‌باشد ... شرط حقوق بین‌الملل برای انتساب اعمال انجام شده توسط افراد خصوصی به دولت‌ها آن است که دولت بر افراد کنترل داشته باشد. اما درجه کنترل ممکن است در هر پرونده براساس اوضاع و احوال واقعی متنوع باشد. شعبه استینافی دلیلی برای این امر نمی‌بیند که در هر شرایط و اوضاع و احوالی، حقوق بین‌الملل باید مستلزم آستانه بالایی از معیار کنترل باشد ...»^{۲۷}

شعبه مزبور در بررسی این مسئله که آیا اعمال صرب‌های بوسنی و هرزگوین قابل انتساب به یوگوسلاوی می‌باشد یا نه، نظر داد:

«۱۳۰- حقوق بین‌الملل دقیقاً چه اندازه از کنترل دولت بر گروه‌های نظامی سازمان‌یافته را لازم می‌شمارد؟ از رویه قضایی بین‌المللی و رویه دولت‌ها استنتاج می‌شود که برای تحقق چنین کنترلی، کافی نیست که به گروه از نظر مالی و حتی نظامی، توسط یک دولت کمک شود. این نظریه براساس رویه بین‌المللی راجع به کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش ملی تأیید می‌شود. با وجود این که پاره‌ای از دولت‌ها به جنبش‌هایی از قبیل

26. overall control.

27. Prosecutor v. Tadić, para. 117. visible at <http://www.icty.org/case/tadic/> .

PLO، SWAPO و ANC پایگاه زمینی یا کمک اقتصادی و نظامی (بدون اعزام نیروهای خود برای کمک به آنها) داده‌اند، اما سایر دولت‌ها از جمله دولت‌هایی که این جنبش‌ها با آنها در حال نبرد بوده‌اند، مسئولیت اعمال ارتكابی این جنبش‌ها را به دولت‌های کمک-کننده منتسب نکرده‌اند. رأی دیوان در دعوای نیکاراگوئه نیز از این نظریه حمایت می‌کند، زیرا ایالات متحده با اینکه از نظر مالی و غیره به کنتراها کمک کرده بود، اما برای اعمال آنها مسئول شناخته نشد؛ (در حالی که به دلیل این کمک‌های مالی و غیره به کنتراها، توسط دیوان برای نقض اصل عدم مداخله و نقض تعهدش به عدم کاربرد زور علیه دولت دیگر مسئول شناخته شد. البته این مسئولیت به روشنی برای اعمال ارگان‌های خودش بود.)

۱۳۱- برای این که بتوان اعمال یک گروه نظامی یا شبه نظامی را به دولتی منتسب کرد، باید ثابت شود که این دولت کنترل کلی بر گروه را دارا می‌باشد؛ به این معنی که نه تنها با تجهیز و تأمین مالی گروه، بلکه از طریق هماهنگ ساختن یا کمک در برنامه‌ریزی کلی فعالیت‌های نظامی گروه، آن را کنترل می‌کند. تنها در این صورت می‌توان دولت را از نظر بین‌المللی مسئول اعمال خلاف گروه تلقی کرد و البته لازم نیست که علاوه بر این کنترل، دولت مورد نظر دستوراتی را برای رئیس یا اعضای گروه جهت ارتكاب اعمال خلاف حقوق بین‌الملل صادر کرده باشد.^{۲۸}

اگر چه شعبه استینافی محکمه کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق، برخلاف رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوای نیکاراگوئا، کنترل مؤثر و مستقیم دولت حمایت‌کننده بر اعمال ارتكابی گروه از طریق صدور دستوراتی برای رئیس یا اعضای گروه جهت ارتكاب اعمال خلاف حقوق بین‌الملل را برای انتساب اعمال گروه به دولت مزبور لازم نمی‌شمارد، لیکن معتقد است که برای اینکه بتوان اعمال گروه را به دولتی منتسب کرد، باید ثابت شود که این دولت نه تنها با تجهیز و تأمین مالی گروه، بلکه از

28. *ibid.*, paras. 130-1.

طریق هماهنگ ساختن یا کمک در برنامه‌ریزی کلی فعالیت‌های نظامی گروه، آن را کنترل می‌کند.

کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر خود از ماده ۸ پیش‌نویس مواد راجع به مسئولیت دولت، این نتیجه‌گیری رأی شعبه استینافی محکمه کیفری بین‌المللی یوگوسلاوی را قابل تطبیق بر دعوی موضوع مسئولیت بین‌المللی ندانست و اعلام داشت:

«شعبه استینافی نظر داد که درجه کنترل لازم توسط مقامات یوگوسلاوی بر این نیروهای مسلح، برای اینکه طبق حقوق بین‌الملل این مخاصمه، مخاصمه مسلحانه بین‌المللی تلقی شود، کنترل کلی است که فراتر از تأمین مالی و تجهیز این نیروها، شامل مشارکت در طراحی و نظارت بر عملیات نظامی آنها می‌باشد. اکثریت اعضای شعبه در جریان استدلال خود لازم دانستند که رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی نیکاراگوا را رد کنند، زیرا، موضوعات حقوقی و وضعیت‌های واقعی در آن پرونده، از موضوعات و وضعیت‌های پرونده نیکاراگوا متفاوت بود. وظیفه محکمه متوجه موضوع مسئولیت کیفری فرد و نه مسئولیت بین‌المللی دولت و مسئله در آن دعوی نه مربوط به مسئولیت بین‌المللی، بلکه مربوط به قواعد قابل اعمال حقوق بشردوستانه بین‌المللی بود. در هر صورت، این موضوع در هر پرونده قابل توجه است که آیا رفتار مورد نظر تحت کنترل یک دولت انجام شده است، به حدی که رفتار کنترل شده به آن دولت منتسب گردد.»^{۲۹}

تعبیر دیگر نظر کمیسیون این است که در موضوعات مربوط به مسئولیت دولت، برخلاف مسائل مربوط به مسئولیت کیفری بین‌المللی، نمی‌توان به صرف احراز کنترل کلی دولت مربوطه، اعمال فرد یا گروه مورد نظر را به آن دولت نسبت داد، بلکه دستورات و هدایت و کنترل باید مستقیماً مرتبط با رفتار موضوع دعوی باشد.^{۳۰} لذا در هر پرونده باید

29. Commentaries to the draft articles on Responsibility of States for internationally wrongful acts, op.cit., pp. 106-7.

30. ibid., p. 108.

با توجه به وقایع و اوضاع و احوال مربوطه، رابطه میان دستورات، هدایت یا کنترل اعمال شده با رفتار موضوع دعوی مورد بررسی قرار گیرد.^{۳۱} از این رو، کمیسیون در ماده ۸ پیش نویس مواد راجع به مسئولیت دولت، تحت عنوان «رفتار هدایت شده یا تحت کنترل دولت» آورده است:

«رفتار یک شخص یا گروه اشخاص، در صورتی براساس حقوق بین‌الملل رفتار یک دولت تلقی خواهد شد که شخص یا گروه مزبور در انجام آن رفتار، در واقع، براساس دستورات یا تحت هدایت یا کنترل آن دولت عمل کنند.»

براساس تفسیر کمیسیون حقوق بین‌الملل از ماده ۸ پیش‌نویس مواد، برای انتساب رفتار اشخاص یا گروه‌ها به یک دولت، وجود یک کنترل کلی نسبت به شخص یا گروه کافی نیست، بلکه شخص یا گروه باید در انجام آن رفتار، براساس دستورات یا تحت هدایت یا کنترل دولت مزبور عمل کرده باشند.^{۳۲} در متن ماده ۸ پیش‌نویس، سه اصطلاح «دستورات»، «هدایت» و «کنترل» جدا از یکدیگر در نظر گرفته شده‌اند، بنابراین کافی است که وجود یکی از آنها اثبات شود. در عین حال، بدیهی است که دستورات، هدایت یا کنترل باید مرتبط به رفتار موضوع دعوی باشد که ادعا می‌شود یک تخلف بین‌المللی است.^{۳۳} بنابراین اثبات قابلیت انتساب در هر مورد، به ارتباط دستورات، هدایت و کنترل اعمال شده از سوی دولت با رفتار موضوع دعوی بستگی دارد.

بنابراین، به طور کلی می‌توان گفت که صرف تشویق یا الهام بخشی یا مراداتی از این دست و حتی کمک دادن نمی‌تواند به عنوان کنترل تلقی شود، اما اگر رابطه به نحوی باشد که سازماندهی و دخالت مستقیم را دربرداشته باشد، کنترل محرز و فعل قابل انتساب به دولت است.^{۳۴}

31. ibidem.

32. ibid., p. 104.

33. ibid., p. 108.

۳۴. سیفی، دکتر سید جمال؛ تقریرات درس مسئولیت بین‌المللی (توسط نگارنده)، دوره دکتری، سال تحصیلی ۸۱-۸۰.

معیار قابلیت انتساب در رویه قضایی ایالات متحده کنترل مبتنی بر رابطه آمر و کارگزار^{۳۵}

بر خلاف پرونده‌های مربوط به اعمال استثنای ضد تروریسم که طی آن دادگاه‌های ایالات متحده اعمال گروه‌های به اصطلاح تروریست را بر اساس معیار حمایت به دولت-های حامی آنها منتسب کرده‌اند، رویه قضایی ایالات متحده در سایر دعاوی، نه تنها برای انتساب مسئولیت اعمال یک مؤسسه به دولت خارجی، درجه‌ای از کنترل دولت خوانده بر مؤسسه را در حدی که رابطه آمر و کارگزار میان آنها برقرار باشد، ضروری تلقی می‌کند، بلکه حتی برای اعمال صلاحیت بر دولت خارجی بر اساس یکی از مستثنیات مصونیت مقرر در قانون FSIA نیز، وجود چنین کنترلی را لازم می‌داند. به عنوان مثال، در دعوی فورموست مک کسون که در پی درخواست استیناف ایران در سال ۱۹۹۰، در دادگاه استیناف ایالات متحده مطرح گردید، دادگاه نظر داد:

«در ارتباط با ادعای مصونیت، ما ناگزیر باید پرونده را برای تکمیل گزارش اعاده کنیم ... اثبات این که واحدها یا مقامات حکومتی، اکثریت سهام را نمایندگی می‌کنند، یا اکثریت هیأت مدیره ... را تشکیل می‌دهند، کافی نیست. به بیان دیگر، برای اعمال قانون FSIA، صرف درگیر بودن دولت در امور یک [مؤسسه]، به این سؤال که آیا این [مؤسسه] تحت کنترل دولت مذکور قرار دارد، پاسخ نمی‌دهد. پیش‌فرض جدا بودن (استقلال شخصیت)، ... علاوه بر مسئولیت دولت، صلاحیت دادگاه بر اساس قانون FSIA را تحت تأثیر قرار می‌دهد. لذا، برای اجرای قانون FSIA، دادگاه بخش باید بررسی کند که آیا ایران به گونه‌ای بر عملیات (شرکت) لبنیات تسلط داشته است که رابطه آمر و کارگزار برقرار شود.»^{۳۶}

35. relationship of principal and agent.

36. *Foremost McKesson Inc v. Islamic Republic of Iran* 905 F2d 438 (1990), par. 3 cited at: <http://openjurist.org/>.

دادگاه استیناف مجدداً در سال ۱۹۵۵ در دعوی مطرح شده راجع همان موضوع، بر این نکته تأکید کرد که بدون رابطه خاص آمر و کارگزار، امکان انتساب اعمال لابیات پاک به ایران وجود ندارد:

«در رأی قبلی، ما همچنین نتیجه‌گیری کردیم که دادگاه بخش، در تصمیم صلاحیتی اولیه خود می‌بایست در مورد درجه کنترل اعمال شده توسط ایران بر لابیات پاک و بر سهام‌داران آن که مک‌کسون مدعی است تحت کنترل حکومت قرار دارند، دریافت‌های مبتنی بر واقع داشته باشد. جز در حالتی که رابطه میان لابیات پاک و ایران یک رابطه آمر و کارگزار باشد، اعمال خواندگان نمی‌تواند به ایران منتسب شود و بخش (۲)(a) ۱۶۰۵ نمی‌تواند ایران را از مصونیت از تعقیب محروم سازد.»^{۳۷}

37. McKesson Corporation v. Islamic Republic of Iran 52 F3d 346 (1995), par. 15 cited at: <http://openjurist.org/>.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه بیان شد، از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی نیکاراگوا، رأی شعبه استینافی محکمه بین‌المللی کیفری برای یوگوسلاوی سابق در قضیه تادیچ و تفسیر کمسیون حقوق بین‌الملل از ماده ۸ پیش‌نویس مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی و رویه قضایی ایالات متحده در سایر دعاوی به عنوان قدر متیقن استنباط می‌شود که یک دولت را نمی‌توان به صرف حمایت مالی یا سیاسی از یک گروه، مسئول اعمال و اقدامات آن گروه تلقی کرد. بنابراین، رویه ایالات متحده مبنی بر انتساب اعمال گروه‌های به اصطلاح تروریستی، به دولت‌هایی که از آنها پشتیبانی سیاسی و مالی می‌کنند، از پشتوانه قواعد شناخته شده حقوق بین‌الملل، در مبحث قابلیت انتساب رفتار اشخاص خصوصی به دولت‌ها برخوردار نیست.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. سیفی، دکتر سید جمال؛ تقریرات درس مسئولیت بین‌المللی (توسط نگارنده)، دوره دکتری، سال تحصیلی ۸۱-۸۰.
۲. واحد تحقیق دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی دولت در نتیجه اعمال افراد، مجله حقوقی شماره ۱۳، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ج.ا.ا، ۱۳۶۹، صص. ۲۰۰-۱۸۷.

ب) لاتین

3. James Cooper-Hill, The Law of Sovereign Immunity and Terrorism, Oxford University Press, USA, 2006, p. 144.
4. Sean D. Murphy, Principles of International Law, United States of America, Thomson/West, 2006, p. 280.
5. Sean D. Murphy, International Law, the United States, and the Non-military War against Terrorism, EJIL, 2003, vol. 14, No. 2, pp. 301-2.
6. Foremost McKesson Inc v. Islamic Republic of Iran 905 F2d 438 (1990), par. 28 cited at: <http://openjurist.org/>
7. McKesson Corporation v. Islamic Republic of Iran 52 F3d 346 (1995), par. 15 cited at: <http://openjurist.org/>
8. Jenco v. Islamic Republic of Iran, 154 F. Supp 2d. 27 (D.D.C. 2001).
1. Kilborn v. Socialist People's Libyan Arab Jamahiriya, 277 F.Supp.2d 24 (D.D.C. 2003).
9. Kilborn v. Socialist People's Libyan Arab Jamahiriya 376 F.3d 1123 (D.C. Cir. 2004).

10. Prosecutor v. Tadić,. visible at <http://www.icty.org/case/tadic/>
11. Stephen M. Flatow v. The Islamic Republic of Iran, District of Columbia. 999 F.Supp. 1,18 (D.D.C. 1998) cited at: <http://www.uniset.ca/islamicland/999FSupp1.html>.
12. Reports, 1986, Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua, paras. 110-15.
13. ILC Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Act 2001, Article 2.
14. Commentaries to the draft articles on Responsibility of States for internationally wrongful acts, adopted at the Commission's 2702nd to 2709th meetings, held from 6 to 9 August 2001, p. 80, visible at:
15. <http://untreaty.un.org/ilc/texts/instruments/english/commentaries/>